

## محمد حسن خان ابروانی

با

## خان بابا خان سردار

شاه عباس اول بسال ۱۰۱۱ ه. ق. پس از مدتی محاصره قلعه ابروان را متصرف شد و حکمرانی آن ناحیه را به امیر گوننه خان قاجار داد و سه سال بعد شهر گنجه را از عثمانی‌ها پس گرفت و محمدخان زیاد اوغلی قاجار را به حکومت آنجا منصوب کرد. از همان اوان جماعتی از تیره‌های مختلف طایفه قاجاریه در حدود گنجه و ابروان و ماکو دارای تسلط و اقتدار شدند و دوره نفوذ و اعتبار آنان متجاوز از دوپست سال یعنی تا ۱۲۴۳ و هنگام انمقاد معاهده ننگین تر کمین چای بطول انجامید. حسن علی خان قاجار زیادلوی ابروانی از زنه‌های متعدد چندین فرزند پسرداشت بنام علی خان و محمدعلی خان و محمدعلی خان و محمدخان ۳ که هر یک بعدها در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه مشاغل حساس و خطیری را عهده دار شدند و اعمال و افعال آنان مکرر در تواریخ دوره قاجاریه مورد بحث قرار گرفته است.

در اوایل جنگهای ایران و روسیه عباس میرزا نایب السلطنه هنگام حرکت از تبریز بزم ابروان اطلاع یافت که محمدخان قاجار ابروانی با سیسیانوف سردار قشون روسیه

۱ - عالم آرای عباسی چاپ ایرج افشار جلد دوم صفحات ۶۵۶ و ۷۱۶ و منتظم

ناصری جلد سوم ص ۲۷.

۲ - روضة الصفا چاپ خیام جلد دهم ص ۳۵۹ و تاریخ قاجاریه سپهر چاپ جهانگیر قائم مقامی جلد اول ص ۳۱۵ درص ۳۱۷ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران تألیف سمید نفیسی ضمن شرح حال یکی از جاثلیق‌های گرجستان که از منافع روسی ترجمه شده اسم پدر محمدخان بجای حسن علی خان سهواً حسین علی خان به چاپ رسیده که ظاهراً از اغلاطه مطبعی است محمدحسن خان سردار رانخت حسن علی خان صدامیکردند ( روضة الصفا جلد نهم ص ۳۹۶ ) و چون همنام نیای خود بود بعدها او را به خان بابا خان مخاطب ساختند ( رجوع کنید به شرحی که در حاشیه ص ۲۵۰ جلد سوم منتظم ناصری نوشته شده )

تزاری وارد گفتگو شده و او را به تسخیر ایروان تحریض کرده است عباس میرزا بسال ۱۲۱۹ مهدی قلی خان قاجار را باش هزارسوار مسلح مأموریت داد تا از دست اندازی قوای سیسیانوف به قلمه ایروان جلوگیری بعمل آورد. در اثر این پیش آمد محمدخان ایروانی ناچار شد که حسن علی خان ۹ پسر خود را با پیشکشی فراوان به اردوی عباس میرزا بفرستد و از اعمال ناروای سابق اظهار ندامت نماید و عباس میرزا خواه ناخواه از گذشته صرف نظر کرد و قلم عفویر گناهاش کشید اما این وضع دیری نپایید و شنیده شد که محمدخان ایروانی مجدداً با عمل روسیه تزاری مجرمانه سازش نموده است. چندی بعد محمدخان حضور خاقان رسید و با عاجزانگی و انکسار طلب عفو کرد و از نو به حکمرانی ایروان منصوب گردید و پسرش هم که بمنوان گروگان ملازم رکاب بود رخصت انصراف حاصل نمود. ۳ رضا قلی خان ۵ ایت مینویسد:

محمدخان قاجار زیادلوی ایروانی مورد نوازش و التفات حضرت خاقانی گردیده

کماکان به حکومت ایروان مقرر و پسرش نیز مرخص و قریب پدر شد ۴

معاقب تجدید انتصاب محمدخان زیادلو به حکمرانی ایروان مهدی قلی خان قاجار درخفا مأموریت یافت که به محل عزیمت و پیرامون اعمال و افعال خان ایروان تحقیقات لازم نماید.

اسمهیل خان شامبیاتی که قبلاً به قلمه ایروان رفته بود به مهدی قلی خان اطلاع داد که محمدخان ایروانی به استناد قراین و امارات موجود به روسهای تزاری دل بسته و با اینکه چندین بار از این عمل ناپسندیده توبه کرده باز توبه خود را شکسته و رسته الفت از ایران و دولت قاجاریه گسته است. مهدی قلی خان نیز شبانه وارد قلمه ایروان شد و محمدخان را از کار برکنار ساخت و به حکم دولت ایران شخصاً به ارتق و فتنق امور پرداخت ۴ و عباس میرزا که از تذبذب و نفاق و دورویی محمدخان ایروانی بستموه آمده بود ویرا تحت نظر محمد علی خان شام بیاتی به طهران فرستاد. ۵ مهدی قلی خان بسال ۱۲۲۱ از حکومت ایروان معزول و احمدخان بیگلربیگی تبریز و مراغه بجای او منصوب گردید. چندی بعد حکمران جدید مریض و بستری شد و چون قادر به انجام وظیفه نبود حسین خان سردار از قاجارهای قزوین که در خراسان به خدمت اشتغال داشت به ایروان رفت. دور حکمرانی حسین خان سردار تا پایان جنگهای دوم ایران و روسیه بطول انجامید و از آن پس ایروان به قلمرو حکومت روسیه تزاری ضمیمه شد. ۶

- ۱ - روضة الصفاى ناصرى جلد نهم ص ۲۹۶.
- ۲ - تاريخ قاجاريه سپهر جلد اول ص ۷۴
- ۳ - روضة الصفا جلد نهم ص ۴۰۰
- ۴ - ايضاً صفحات ۴۰۸ و ۴۰۹ و تاريخ قاجاريه جلد اول ص ۷۸
- ۵ - تاريخ قاجاريه سپهر جلد اول ص ۸۱
- ۶ - ايضاً ص ۸۹ و ص ۹۳

محمدخان ابروانی پس از انفصال از حکمرانی ابروان مدتی بیگار بود و بالاخره بواسطه انتساب به خانواده سلطنت مورد عفو قرار گرفت و به سرکردگی فوج ماکو انتخاب شد و در ۱۲۴۷ که شاه مراد بیک از اکراد رواندوز علم طغیان برافراشته بود حسب الامر به کمک خسروخان والی کردستان رفت و در جنگهای حوالی سلیمانیه و شهرزور شرکت کرد. در موقع زدو خورد جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا با اکراد جلالی که بسال ۱۲۵۰ و قبل از فوت فتحعلیشاه اتفاق افتاد خان باباخان (محمدحسن خان) پسر محمدخان ابروانی با جمعیت ماکوئی همراه جهانگیر میرزا بود.

\*\*\*

محمدخان زیادلو در ابروان دارای زندگی عریض و طویل و دستگاه مفصل و عمارات باشکوه و مجملی بود. محمدهادی علوی شیرازی که در ۱۲۲۹ با اتفاق حاج میرزا ابوالحسن خان ایلچی ۴ به سن پترزبورغ رفته است در سفرنامه دلیل السفر امینوید :

۱- خانواده محمدخان ابروانی با خانواده سلطنتی قاجاریه، قرابت سببی داشتند و یکی از دخترهای محمدخان ضعیف محمود میرزا و دیگری همسر امام وردی میرزا پسر خاقان بود (تاریخ قاجاریه جلد اول ص ۱۵۶ و روضة الصفا جلد نهم ص ۵۰۹ و ص ۵۱۰ و تاریخ عضدی چاپ کوهی ص ۲۶ و ص ۲۷) یکی از مقعوده های محمدشاه دختر امام وردی میرزا و بمباره اخری دخترزاده محمدخان ابروانی بود و شاه این همسرش را عموقزی خطاب میکرد (تاریخ عضدی ص ۸۵) و از او یک دختر دانت به نام آسیه خانم (تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۲۱۳) که بعد عیزالدوله لقب گرفت و به عقد عموزاده خود کیومرث میرزا عمیدالدوله پسر قهرمان میرزا درآمد. کامران میرزا و سلطان ابراهیم میرزا پسرهای فتحعلیشاه نیز دخترهای حسن علی خان پسر محمدخان ابروانی را به زوجیت داشتند (تاریخ عضدی ص ۲۸) محمدخان ابروانی هم بعد از فوت فتحعلیشاه یکی از دخترهای او را بفام رخساره خانم زینتالدوله به حیال نکاح درآورد. این بانو بعد از فوت همسر اولش بترتیب به عقد محمدعلی خان ماکوئی (برادر محمدخان) و امیراصلان خان مجدالدوله و میرزازکی ضیاءالملک درآمد (تاریخ قاجاریه جلد اول ص ۳۲۷ و یادداشتهای اعتمادالسلطنه ص ۵۵) دختر محبعلی خان (برادر محمدخان) هم ضعیف محمدولی میرزا بود (تاریخ قاجاریه جلد اول ص ۵۰۳ و ص ۲۰۵) ماه باجی خانم ملقب به بدرجهان خانم دختر فتحعلی شاه نیز بعد از فوت پدر به زوجیت محبعلی خان درآمد. (تاریخ عضدی ص ۹۲)

۲ - تاریخ قاجاریه جلد اول ص ۲۵۷ و روضة الصفا جلد دهم ص ۶ و تاریخ نو ص ۱۴۲ و ص ۱۵۸ و ص ۱۶۹.

۳ - روضة الصفا جلد دهم ص ۸۰ و تاریخ نو ص ۲۰۳ و ص ۲۰۵

۴ - رجوع کنید به شرح حال مفصل او به قلم نویسنده این سطور در شماره سوم

دوره سوم نشریه وزارت امور خارجه.

د جناب ایلچی (یعنی ابوالحسن خان شیرازی) به قلمه رفته درخانه محمدخان ابروانی که محل نشیمن سرداروالا تبار بود (یعنی حسین خان سردار) فرود آمدند . آن خانه عمارات عالی بسیار دارد ، از جمله تالاردیوانخانه آن مکانی است دلنشین و دو روستا ساخته شده ، یک طرف به فضای دیوان خانه متصل است و سمت دیگر تمام صحرا و باغات آنجا در نظر است و رودخانه زنگی از زیر آن میگذرد و اصل تالار منقش و آینه کاری است ، ۱

پس از روی کار آمدن حاج میرزا آقاسی ستاره اقبال محمدخان ابروانی و سایر خوانین ابروان و ماکو در خشدین گرفت و محمدخان واقوام و بستگانش که حاج صدراعظم بوسیله آنان بادستگاه عباس میرزا ولیعهد ارتباط پیدا کرده بود مشاغل عمده ای بهمه گرفتند . اللهقلی خان ایلخانی دخترزاده خاقان که مادرش عزت نسا خانم به زوجیت حاج میرزا آقاسی درآمد میگوید :

د علی خان ماکوئی به مناسبت دوستی با پدر مرحوم حاجی ، حاجی را به ماکو آورد و محمدخان پدرخان باباخان سردار (یعنی محمدحسن خان) یک زن محترمه داشت که بواسطه ناسازگاری اورا مطلقه نمود . آن زن راباخانه و اثاث البیت به مرحوم حاجی داد و قرارداد داده بودند درما کو بمانند .

حاجی بهمین جهت خان باباخان را به لفظ پسر (اوغلم) مینامید و خطاب میفرمود از آن زن یک پسر متولد شد که در سن چهار سالگی به رحمت خدا رفت و تا اواسط دولت شاه مرحوم (یعنی محمدشاه) که حاجی در طهران بود آن زن هم در تبریز بود . مرحوم محمدخان با فوج ماکو که به تبریز احضار شد حاجی را هم با خود ازماکو به تبریز آورد . در آن مدتی که در تبریز بود با مرحوم فریدون میرزای فرمانفرما الفتی پیدا کرد و در آن وقت مرحوم ولیعهد ، نایب السلطنه عباس میرزا ، معلمی جهت دروس و تربیت اولادشان میخواستند مرحوم فرمانفرما از مرحوم حاجی تعریف کردند و اورا خدمت ولیعهد آوردند و سالی هزار تومان مقرری از برای آن مرحوم قراردادند و معلم عموم اولاد ولیعهد شد . ۲

محمدخان ابروانی بسال ۱۲۵۲ با تفاق فریدون میرزا در سرکوبی اشرار تر کمان شرکت داشت ۳ و در همین سال به درجه امیرتومانی مفتخر و به حکمرانی عراق منصوب شد ۴ در سنه ۱۲۵۵ در جنگهای هرات از سرکردگان معروف بود و در بجهت این زد و خورد هارم ریض و بستری گردید و پس از سه روز زندگانی را وداع گفت و مقام و منصب او از طرف محمدشاه به پسرش

۱ - نسخه خطی کتابخانه وزارت امور خارجه طبق اطلاع از این سفرنامه یک نسخه هم در کتابخانه ملی موجود است ولی بنظر اینجانب نرسیده .

۲ - صدرالتواریخ نسخه خطی کتابخانه دانشکده ادبیات . هدایت نیز درس ۷۹۲ جلد دهم روضه الصفا مینویسد حاجی میرزا آقاسی محمدحسن خان را فرزند میسرمد .

۳ - تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۴۵

۴ - ایضاً ص ۴۹ و روضه الصفا جلد دهم ص ۱۹۰ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۶۷

محمد حسن خان ابروانی (خان بابا خان سردار) داده شد ۱

\*\*\*

در ۱۲۵۷ که محمد ناصر خان ظهیر الدوله دولو (پدر میرزا علی خان ظهیر الدوله خلیفه حاج محمد حسن صفی علی شاه) حاکم استرآباد بود یکی از مشایخ فرقه نقشبندیه مدعی کشف و کرامت شد و بزبان ترکی تر کمانی مناجات و اشعاری به نظم در آورد. مخدوم قلی خان ترکمان و جماعتی از ترکمانان بموت و گوکلان به مرشد نوظهور گردیدند و از نظر احترام نام او را بر زبان نمیآوردند و ویرا «حضرت ایشان» خطاب میکردند. محمد ناصر خان چگونگی امر و عصیان ترکمانان را به عرض محمد شاه رسانید و محمد حسن خان سردار با ده هزار سرباز سواره و پیاده و چند عراده توپ مأمور استرآباد شد. ولی با معاضدت و کمک جعفر قلی خان بجنوردی که باشش هزار سوار خراسانی به محل رفته بود هواخواهان مرشد قلابی را سرکوب کرد و مرشد و پسر مخدوم قلی خان را به طهران فرستاد و محمد شاه هر دو را به جان امان داد ۳

پس از فوت محمد شاه و افول ستاره اقبال حاج میرزا آقاسی گروهی از رجال درباری به مخالفت با حاجی صدر اعظم برخاستند و حتی جماعت ما کوفی هم که از پرتو او از هیچ به همه چیز رسیده بودند کفران نعمت کردند و به دشمنان حاجی پیوستند. ۳ عجب این است که محمد حسن خان سردار هم که حاجی صدر اعظم او را «فرزند» خطاب میکرد با دشمنان حاجی همگام شد و او و میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا نصرالله صدر الممالک اردبیلی و عباس قلی خان جوانشیر و میرزا محمد خان کشیکچی باشی (به دهاسپهسالار اعظم) و حسین علی خان معیر الممالک و چند تن دیگر سوگند یاد کردند که تاجان در بدن دارند به صدارت حاجی تن در نهند ۴ محمد حسن خان سردار ابروانی در زمره کسانی بود که برای اعلام عدم رضایت با ادامه صدارت حاجی به سفارت انگلیس رفتند. ۴

چنانکه قبلاً گفتیم محمد خان ابروانی بسال ۱۲۵۲ به حکمرانی عراق منصوب گردید و در ۱۲۵۵ که از جهان درگذشت مناصب و مشاغل او به محمد حسن خان سردار محول شد و عبدالله خان پسر ارشد محمد حسن خان به نیابت او به عراق رفت. پس از اینکه محمد شاه چهره در نقاب خاک کشید و وضع پایتخت قرین اغتشاش گردید مردم عراق به تحریک غلام حسین خان سپهدار که قبلاً حاکم عراق بود علیه عبدالله خان قیام و او را مجبور به کناره گیری کردند.

۱ - تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۸۸ و روضه الصفا جلد دهم ص ۲۴۰  
 ۲ - ایضاً ص ۲۶۶ و تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۱۱۶ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۷۷. خدیجه خانم چهریقی همسر محمد عباس میرزا ملک آرا از پیروان نقشبندیه بود و محمد شاه به پیروی او همه ساله مبلغی برسم نیاز به خانقاه مشایخ این فرقه میفرستاد و شاید از همین نظر از قتل مرشد ترکمانی صرف نظر کرد.

۳ - تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۳ - ۴ ایضاً ص ۵

سپهدار محمد علی خان آقا سردار پسر خود را به عراق فرستاد و بوسیله او وسایل حرکت فوج آنجا را به طهران فراهم کرد تا از این جا به استقبال ناصرالدین شاه بروند. محمد حسن خان سردار که وضع را چنین دید در صدد جلوگیری برآمد و به اغوای اوحسین پاشا خان فرمانده سابق فوج مراغه با عده ای از هواخواهان خود شبانه به سر بازاران عراقی تاخت و همگی آنها را خلع اسلحه و براق چین کرد. این خبر که به ناصرالدین شاه رسید از قزوین نامه شدیدالحنی به محمد حسن خان سردار فرستاد که دمارا مسموع افتاد بیرون از قانون چاگری جنبش همی کنی اگر از این پس سرازرای خود بدر کردی بفرمایم تا سرت برگیرند و لاجرم محمد حسن خان ملازم سرای خویش بود و مقارن ورود شاه جدید به طهران که مردم دسته دسته به استقبال او میرفتند وی به کنج خانه خزید و به انتظار پیش آمد و فرصت مقتضی نشست. ۹ میرزا تقی خان امیر کبیر که به مستند سدارت مستقر گردید از محمد حسن خان سردار وساطت نمود و شاه اعمال گذشته او را غمض عین کرد.

محمد حسن خان بسال ۱۲۶۵ به حکمرانی یزد منصوب گردید و آقاخان ایروانی را که از خویشاوندانش بود به نیابت از طرف خود به آنجا فرستاد. ۳ چون آقاخان به استقرار نظم و آرامش توفیق حاصل نکرد شیخ علی خان عموزاده محمد حسن خان سردار را مأمور یزد شد و محمد عبدالله را که سر کرده اشراش شهر و مخیل نظم و امنیت بود و یک روز به فرقه شیخیه میگرید و روز دیگر به سیدیحیی دارابی و پیروان باب ملتجی میگردید از میان برداشت. ۴۵ جهانگیر میرزا در تاریخ نو مینویسد: شیخ علی خان ما کوئی از طرف خان بابا خان سردار به نیابت یزد رفت و بعد از ورود به یزد محمد دالان دارا بقتل رسانید. ۴۶

در ۱۲۶۷ که ناصرالدین شاه با اتفاق میرزا تقی خان امیر کبیر و جمعی از رجال درباری روانه اصفهان شد محمد حسن خان سردار هم جزو ملتزمین رکاب بود. ۵ پس از عزل امیر کبیر از مقام سدارت دال فورکی چند نفر تاین و صاحب منصب روس به خانه او فرستاد و اعلام کرد که میرزا تقی خان در پناه امپراطور روسیه تزاری است. ناصرالدین شاه محمد حسن خان سردار را مأمور کرد که با وزیر مختار روسیه ملاقات و از او سؤال کند به چه حق و مجوزی نظامی روسی به خانه ای فرستاده است که مادر و خواهر شاه در آنجا سکونت دارند. ۶

محمد حسن خان سردار پیوسته اوقات از خوان نعمت ایران متنعم بود و مشاغل و مناصب مهمی داشت و حتی در زمان محمد شاه در سلام عام سپرو د بوس بدست می گرفت و در صف جلو دوشادوش شاهزادگان و رجال درجه اول می ایستاد ۷ با این وصف به پیروی از

- ۱- میرزا تقی خان امیر کبیر تألیف عباس اقبال ۲ - تاریخ قاجاریه جلد سوم ۲۹
- ۳- ایضاً ص ۳۰ ۴ ص ۱۰۱ و مرآت البلدان جلد دوم ص ۲۴
- ۵ - ایضاً ص ۲۵ و تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۱۰۲ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۰۱ و ص ۲۰۷
- ۶- تاریخ نو ص ۲۴۳ ۷- تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۱۴۱ و روضه الصفا جلد دهم ص ۴۸۶ و مرآت البلدان جلد دوم ص ۶۶

پدرش به همسایه شمالی تمایل وافر داشت و خود را تحت‌الحمایه روسیه تزاری معرفی مینمود. او بهمان ترتیب که باحاج میرزا آقاسی نفاق ورزید پس از سقوط امیر کبیر هم که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه از او وساطت کرده بود با دشمنان او از قبیل میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری و سایرین عقد اتحاد بست. خان بابا خان در ۱۲۶۸ بدریافت تمثال همایون مفتخرو هشت فوج از افواج قشون ایران ابواب جمع او شد و در ضمن به حکمرانی یزد و کرمان و بلوچستان منصوب گردید. در همین اوقات عبدالله خان پسر ارشد او نیز بدرجه میرپنجبی ارتقاء یافت و فرماندهی پنج فوج قشون به عهده او واگذار شد. ۱

مقارن انتخاب محمد حسن خان سردار به سمت جدید دوازده تن از جوانان متمصب بابی به تحریک ملا شیخ علی ترشیزی که بهائی‌ها او را حضرت عظیم لقب داده‌اند در صدد قتل ناصرالدین شاه برآمدند و سه تن از این جمع وارد معرکه شدند. در همان ایام شایع گردید که شب قبل از واقعه صدر اعظم نوری و محمد حسن خان سردار ایرانی بمنوان مذاکره پیرامون اوضاع یزد و کرمان تا صبح خلوت کرده‌اند و طرح این نقشه خائفانه بدست این دونفر ریخته شده است. ۳

\*\*\*

طبق قراین و امارات موجود این شایعه حقیقت داشته و ظاهراً اعتمادالدوله در صدد بوده است که ناصرالدین شاه را از بین ببرد و با انتخاب یکی از پسرهای خردسال او به سلطنت، خود بمنوان نایب السلطنه زمام امور را بدست بگیرد. پوشیده نماند که میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) نیز در طرح نقشه قتل ناصرالدین شاه شرکت داشته و از مندرجات کتب مورخین بهائی بن السطور چنین مستفاد میشود که ملا شیخ علی به تحریک او جوانان متمصب و ساده لوح بابی را تحریک به قتل کرده است. میرزا حسین علی بعد از ملاقات شیخ ترشیزی از طهران به لواسان میرود تا در صورت عدم توفیق مجریان نقشه قتل و تعقیب متهمین بمنوان اینکه در تاریخ وقوع قضیه در طهران نبوده و مداخله‌ای در این کار نداشته‌است خود را بری الذمه نماید.

نبیل زرنندی مورخ بهائی شرحی در این زمینه نوشته است که ذیلا به نقل خلاصه آن با اندک تصرف عبارتی مبادرت میشود: د میرزا حسین علی بهاءالله که مقارن حرکت ناصرالدین شاه به اصفهان از ایران به عراق عرب تبمید شده بود به دعوت میرزا آقاخان اعتمادالدوله به طهران آمد. اعتمادالدوله برادر خود جمفرقلی خان را به استقبال او فرستاد و وی یک ماه تمام در منزل جمفرقلی خان بود و بعد به شمیرانات رفت و در آنجا با شیخ علی ترشیزی ملاقات کرد. شیخ نقشه قتل ناصرالدین شاه را به اطلاع او رسانید و میرزا حسین علی بعد روانه لواسانات شد و مدتی در قریه افجه که متعلق به صدر اعظم نوری

۱- نامه میرزا آقاخان اعتمادالدوله به میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه سفیر ایران

در سن پترزبورگ. امیر کبیر تألیف عباس اقبال ص ۳۳۷ ۲- تاریخ عضدی ص ۷۳

بود رحل اقامت افکند و در آنجا هم جعفر قلی خان برادر اعتماد الدوله میزبان او بود. ۱۰۰  
توطئه که به نتیجه نرسید نقشه دیگری طرح گردید و جمعی را بعنوان گرایش به  
فرقه ضاله بابیه بطرف نجیمی به قتل رسانیدند تا ایران و ایرانی در انظار خودی و بیگانه  
خوار و خفیف شود. اما در این میان میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) و چند نفر دیگر از  
بابیه‌های سرشناس آن دوره که سلسله جنبان واقعه بودند جان سلامت در بردند و آنان را  
بعذارینکه بیعت با این جماعت (یعنی فرقه بابیه) و ارتداد در دین به ثبوت شرعی نرسید  
فرمان رفت تا در حبس‌خانه بازدارند و به حقیقت حال ایشان بازرسند. ۴۰۰ پس از مدتی  
میرزا حسین علی نوری از حبس آزاد و از ایران تبعید شد و سرانجام در باغ نجیبیه بغداد  
(باغ رضوان) به اصطلاح بهائیا اظهار امر کرد و فرقه بهائیه را تأسیس نمود.

میرزا حسین علی (بهاءالله) و اعتماد الدوله هر دو اهل نور بودند و مسلماً با یکدیگر  
ارتباط داشته‌اند زیرا دختر میرزا ابوطالب عموی صدراعظم نوری ضحیح میرزا حسن برادر  
صلبی بهاءالله بود. ۴ شاه سلطان خانم معروف به عزیه خواهر ایمی بهاءالله شهر بانو خانم  
دختر میرزا حسن سابق الذکر را که نامزد عباس افندی (عبدالبها) بود به عقد میرزا علی  
خان پسر صدراعظم نوری در آورد. ۴ عزیه خانم از طرفداران میرزا یحیی صبح ازل بود  
و در طول عمر شوهر اختیار نکرد و بسال ۱۳۲۲ هـ. ق بسن ۹۵ سالگی وفات یافت و در  
امامزاده معصوم به خاک سپرده شد. عزیه خانم کتابی نوشته است بطرفداری ازل موسوم به  
«تنبیه النائین» که بهائیا مدعی هستند بقلم میرزا احمد امین‌الاطباء رشتی یکی از ازلیهای  
دو آتشه است. عباس افندی در لوحی که بنام عزیه خانم عمه اش نوشته او را «یا عمتی الحنونه»  
خطاب کرده است. ۵

بی‌مناسبت نیست متذکر شویم که چون نساخانم خواهر اعیانی میرزا حسین علی نوری  
همسر میرزا مجید آهی منشی سفارت روس بود ۶ همان ایادی مرموزی که پیشوایان فرقه  
جدید را تقویت مینمودند به لطایف الحیل روسها را به حمایت بهاءالله وادار نمودند تا بدین  
وسیله افکار عمومی منحرف و اذهان مردم نسبت به شناختن محرکین اصلی پیشوایان فرقه  
جدید مشوب شود.

مطلب دیگر که تذکرش زاید بنظر نمیرسد این است که میرزا مسیح خواهرزاده  
میرزا آقاخان اعتماد الدوله از دوستان میرزا حسین علی و در مسافرت بندر گز همراه او بوده  
است میرزا مسیح در بین راه فوت میکند و جنازه او را به طهران میفرستند و در راهرو  
بین الحرمین حضرت عبدالعظیم ع بخاک میسپارند و طبق اطلاع سنگ قبر هم دارد بهاءالله

- ۱ - مرآت البلدان جلد دوم صفحات ۷۷ و ۱۱۱ و ۱۱۴ و منتظم ناصری جلد سوم  
ص ۲۱۹ ۲- تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۱۷۴ ۳- تاریخ قاجاریه جلد سوم. تلخیص  
تاریخ نبیل زرنندی ص ۶۲۷ تا ص ۶۲۹ ۴- تاریخ قاجاریه ص ۱۷۶ ۵- اقلیم نور  
ص ۵۸ ۶- ایضاً ص ۲۱۰



گفته است «من زارااخت و المسیح فی الری کمن زارنی ، که مراد از «اخت» سارا خانم خواهر ابوینی اوست . ۱

\*\*\*

میرزا محمد تقی خان لسان الملک سپهر و رضاقلی خان هدایت هر دو ضمن تعریف و توصیف از اقدامات میرزا آقاخان اعتمادالدوله راجع به وابستگی محمدحسن خان سردار به دولت روسیه و سایر اعمال ناروای او شرح مفصلی نوشته اند که اینک خلاصه آن از قول سپهر بنظر خوانندگان میرسد :

«محمدحسن خان ابروانی که در شمار رعایای دولت روسیه میرفت و حق کارداران روس در حمایت و رعایت او ثابت میفناد از قضا در حضرت شاهنشاه غازی محمد شاه قربتی بدست کرد و به محل امیرتومان منصب یافت و به «سردار» ملقب گشت و این مکانک را به شرف مصاهرت متظاهر کرد و خواهر پادشاه را به شرط زناشویی به سرای آورد ۳ و از آن پس فرمان حکومت بعضی از اراضی عراق یافت و افواج لشکر عراقی را به تحت فرمان کرد. آنگاه همه ساله جریده اسامی لشکر را به آواره نگاران دیوان و دفتر آورده و خط اجرای مرسوم و مواجب ایشان را مأخوذ میداشت و از آن سوی در وجه لشکریان مبذول نمیداد و بر زیادت سند رسید از ایشان میگرفت . بالجمله کار از این گونه میکرد تا بحل سصد هزار تومان زر مسکوک فراهم داشت و آنرا بر ذمت دولت دینی افکند و حاجی میرزا آقاسی اگر چه از مراتب علم و حکمت بیگانه نبود اما با مررموزات مملکت و زیبا وزشت دولت آشنایی کم داشت و نیز مهاجرین ایروان و ماکو را انصار خویش می پنداشت . با این همه محمدحسن خان سردار ایروان نخلی چند و فعلی ارجمند گشت و اگر روزی کارداران دولت را به وجه عبوس مینگریست باسنتظار دولت روس بی هول و هرب از سصد هزار تومان سجل معجول خویش را طلب کرد . این بیود تا شاهنشاه منصور ناصرالدین شاه که چشم بد از دولتش دور باد به تخت ملک جای کرد و میرزا تقی خان زمام وزارت و عنان امارت بگرفت و با آن تکبر و تنمر که او داشت کردار سردار را بر نمی تافت و چاره نمیدانست چند کت هم میخواست تا آن زربدهد و از بلای او برهد بدین اندیشه نیز دست نیافت تا هنگامیکه سردار از جهان جای پرداخته و تفوق خود را در دولت روس به وجهی صعب تر در میان اولاد انداخته بود . جناب اشرف صدراعظم بحسن تدبیر که شرح هر یک را کتابی تحریر باید چنانکه نه عیسانی به اولاد او بست و نه زیانی به خزانه دولت پیوست ایشان را از رعایت روسیه باز گرفت و در شمار رعیت ایران باز داد . ۴ قسمت اخیر عاری از حقیقت است و سپهر و هدایت این مطلب را برای خوش آمد صدراعظم وقت نوشته اند زیرا بقراریکه بعد گفته خواهد شد

۱- ایضاً ص ۱۸۵ ۲- ایضاً ص ۱۳۹ ۳- همسر محمد حسن خان خواهر

ابویینی محمد شاه و اسمش به رخساره خانم و لقبش فخرالدوله بود . سرگذشت مسمودی ص ۱۹۸

فرزندان و نوادگان خان باباخان سردار به تبعیت از پدر و نیای خود تحت الحمايه روسيه تزاری بودند و بهمین مستمسک به حقوق ملت و دولت ایران تجاوز میکردند .

محمد حسن خان درعین حال که اهل ساده و پاده بود و اغلب اوقات را با جوانان غیرملتی در باغ سعیدی کرمان به عیش و عشرت میگذرانید به آبادی و عمران و توسعه صنایع و حرف و رفاه و آسایش مردم حوزه مأموریت خود علاقه فراوان داشت . شیخ یحیی احمدی کرمانی مؤلف «فرماندهان کرمان» مینویسد : «مشهور است وقتی قصابان شهر شصت تومان به میرزا عبدالعلی کدخدا دادند که خدمت سردار پیشکش نماید مگر صد دینار بقیمت گوشت بیفزایند ، سرداران مبلغ را گرفت و برفقرا بذل کرد و چوب کاملی بر ساق کدخدا بزد و صد دینار از آن چه بود بکاست ، ۴ در دوره حکمرانی محمد حسن خان عمارات دیوانی یزد و سرای گنجعلی خان و بدنه برج کرمان که روبه خرابی نهاده بود تعمیر و مرمت گردید و قنات نه گنبد واقع بین راه یزد و اصفهان بدستور او لایروبی و تنقیه شد ۴ از اقدامات بسیار مهم و مفید او در کرمان تشویق مردم به غرس اشجار است ۴ که هرگاه این عمل خیر و پسندیده دنبال شده بود منطقه مزبور خضارت و سرسبزی ادوار گذشته را از سر میگرفت ۵ احداث باغ ناصری کرمان نیز که بعدها در زمان حکومت عبدالحمید میرزا فرمانفرما تکمیل گردید از آثار دوره حکمرانی محمد حسن خان است ۶ روزنامه وقایع اتفاقیه در شماره ۲۱۷ مورخ پنجشنبه دهم رجب (۲۷) مینویسد : «در سمت دروازه ارك شهر کرمان امیرالامراء العظام سردار باغی تازه به نام اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی موسوم به ناصریه طرح انداخته بود و از قراریکه نوشته اند در این اوقات که زمان غرس اشجار بوده است از اطراف نهالهای میوه و غیره از هر قسم فرستاد آورده اند و

- ۱- تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۱۵۹ و ص ۱۶۰ و روضة الصفا جلد دهم ص ۷۹۲
- ۲- فرماندهان کرمان مصحح باستانی یاریزی ص ۳۹
- ۳- ایضاً همان صفحه
- ۴- مرآت البلدان جلد دوم صفحات ۱۱۷ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۲۶
- ۵- مرآت البلدان جلد دوم ص ۱۲۹
- ۶- بارتلد خاورشناس روسی درص ۱۹۷ کتاب «جغرافیای تاریخی ایران» مینویسد ، «بنا بقول مقدسی (۴۶۲) در قرن دهم بردسیر تاماهاان یکسره باغات بود و در این زمان بطوریکه خانیکف (۱۹۹) مینویسد تمام این مسافت صحرای لم یزرع و از حیث بی آب و علفی تقریباً مانند «دشت لوت» است . افضل کرمانی نیز میگوید «ومن وقتی که در خدمت مجدالدین بن ناصح الدین ازیم میآمدم در ناحیت و ارزین بر بام سرای ملک نشسته بودیم و در آن دیها متصل و مزارع مستقو و انهار مطرد نگاه میکردیم ، پنداشتم بر زمین آن ناحیت بساطی زمردین گسترده اند و به در و مرجان مرصع کرده ..... زین الدین خلف بن المتوج رحمة الله با ما بود ، گفت اتفاق است که ملک فارس ولایتی بزرگ است و معمور و آن را نصف العالم میخوانند و من جمله آن ولایت دیده ام بفلار سوگند که در همه فارس ناحیتی چون این ناحیت ندیدم با نزاهت ریاض و صفاء و حیاض و لطافت هوا و کثرت منال .» (عقدالعلی مصحح علی محمد عامری ص ۷۲)

بطور سلیقه به ردیف و ترتیب نشانده‌اند و بسیار جای باصفا و خوبی شده است و بهترین باغات آنجا خواهد شد. از جمله اقدامات سودمند محمدحسن خان سردار تشویق هنرمندان کرمان به تهیه شالهای نفیس و ممتاز است - اعتماد السلطنه مینویسد: در شال باقی کرمان خیلی ترقی کرده... یک طاقه شال هفت رنگ به قیمت صد و پنجاه تومان و طاقه دیگر سفید و آبی به قیمت یکصد تومان که بدستور العمل محمدحسن خان سردار در کرمان بافته بودند به دارالخلافه آورده با شالهای خوب کشمیری که به همین قیمت است هیچ ترقی ندارد... حاشیه ترمه در کرمان بافته‌اند که بهینه مثل حاشیه عبدالعظیم خانی است. ۱۲۷۰ در سنه ۱۲۷۰ محمد حسن خان به تقاضای اهالی یزد شیخملی خان را احضار و بعدها او را به فرماندهی پادگان شهر کرمان منصوب کرد و یوسف خان پسر خود را به جای او بسمت نایب الحکومه به یزد فرستاد. علت این نقل و انتقال ظاهراً فعالیت‌های مضره معدودی از پیروان باب مخصوصاً ملاغلامعلی اصفهانی بود که در همان سال دستگیر و به کرمان فرستاده شد و در آنجا به فتوای علمای اسلام و بحکم محمد حسن خان بقتل رسید. ۳ در دوره حکمرانی محمد حسن خان امنیت طرق و شوارع و نظم و آرامش شهرهای کرمان مورد توجه بود و گردنکشان اطراف بندرعباس و آشوب طلبان و سران یاغی و مستمر بلوچستان از قبیل گل محمد خان که در قلعه ایرندگان نشین داشت قلع و قمع گردیدند. در این زدوخوردها قلعه کهیز به تصرف قوای دولتی درآمد و چند نفر از امرای بلوچستان از قبیل سالار مهدی خان و دیگران برای اظهار اطاعت و انقیاد به شهر کرمان و به حضور سردار رفتند. ناگفته نماند که در سرکوبی اشرار این منطقه عبدالله خان پسر ارشد محمد حسن خان نقش مهمی به عهده داشت و بواسطه شجاعت و لیاقت او بود که قوای دولتی به قلاع مستحکم «سورمیچ» و «سرباز» و «مکران» مسلط گردیدند. محمد حسن خان اعتماد السلطنه مینویسد: در اردوئی که با عبدالله خان میرپنج ببلوچستان رفته بود از بمپور و قلعه «سرباز» و تمامی خاک بلوچستان تجاوز کرده بود به قلعه «سورمیچ» رسیدند و در هر جا طایفه بلوچ از بادیه نشین و غیره به تقدیم خدمات پرداختند... قشون ظفر نمون که به طرف مکران رفته بودند قلعه «مکران»

۱ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۳۸ و فرماندهان کرمان صفحات ۴۲ و ۶۹. عبدالحمید میرزا فرمانفرما پسر فیروز میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۹ که چشم از جهان پوشید والی کرمان بود. وی پدر سر لشکر مجید فیروز است که در زمان اعلیحضرت فقید رئیس دادرسی ارتش و یک چند فرمانده کل ژاندارمری و مدتی نیز وزیر راه و در دوره اخیر نماینده مجلس سنا بود و در ششم تیر ماه ۱۳۴۰ وفات یافت. سر لشکر فیروز دارای کتاب خانه معتبری بود و در زمان حیات شش هزار جلد از کتب خود را به کتابخانه مجلس شورای ملی اهدا نمود.

۲ - مرآت البلدان جلد دوم صفحات ۱۴۳ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و منتظم ناصری جلد سوم صفحات ۲۳۱ و ۲۴۴ ۳ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۲۹ و مرآت البلدان جلد دوم ص ۱۴۰ و روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۴۴

را که از قلاع صبیبه مستحکمه است تصرف نمودند و سردار دین محمد خان که مقدم بزرگان بلوچستان است بدون اظهار مخالفت از در اطاعت درآمد . تاکنون به صفحات مکران کسی قشون نبرده بود . در قلاع و نواحی مکران قریب دوست هزار ایل تمکن دارند . ۱  
در ۱۲۲۰ سرمای زمستان کرمان بقدری شدت کرد که تا آن تاریخ بی سابقه بود و حتی در جیرفت که هرگز برف نمی آمد سه شبانه روز برف سنگینی آمد و تعداد زیادی مواشی در اثر برودت هوا و بارندگیهای پیاپی از بین رفت . ۳ از حوادث عجیب دوره حکمرانی محمدحسن خان یکی تولد دختری است در کرمان که سه سر داشته و پاهای او کج و کف پای او با پشت پا شبیه و یک ساعت هم زنده بوده و دیگری جوچه ای که دوسر داشته و در یک سر سه چشم و سه منقار و در سردیگر نه چشم و نه منقار و از حیث سایر اعضا مستوی الخلقه و چند روز هم زنده بوده و دانه میخورد است . ۴

خان باباخان سردار در ذی حجه ۱۲۷۱ در قریه سیدی ( سعیدی ) یک فرسنگی شهر کرمان عالم فانی را وداع گفت و چند روز بعد اطفال شهر در کوچه و بازار به آهنگ مخصوصی به این ترانه مترنم شدند .  
سردار نمرود و کشتنش

به آب سیدی شستنش ۴

ظاهراً سردار بمرگ طبیعی نمرود است و او را تلف کرده اند . میگویند نامه های بدست ناصرالدین شاه می افتد و ثابت میشود که وی در بجهوه فتنه خراسان با حسن خان سالار پسر اللهیار خان آصف الدوله مکاتبه داشته است بقراری که در بالا گفته شد محمدحسن

- ۱ - تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۱۹۶ - ۲ - مرآت البلدان جلد دوم و منتظم ناصری جلد سوم ذیل وقایع سنوات ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱
- ۳ - مرآت البلدان جلد دوم ص ۱۴۲ . مؤلف فرماندهان کرمان نزول برف و باران و شدت سرما را در ذیل وقایع ۱۲۶۹ ضبط نموده و در ضمن مینویسد در همین سال ناخوشی و بانین بروز کرد . در شماره ۲۱۷ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۱۲۷۱ نیز مطالبی بشرح زیر درج گردیده است : «دیگر نوشته اند که در ماه گذشته جمادی الاخری در کرمان و بلوکات بارندگی زیاد شد . اگر چه تسعیر جنس بجهت این بارندگی بسیار ، چندی تنزل کرد و زراعت کاران زیاد امیدوار شدند ولی بسبب برف و باران شدیدی که سه شبانه روز علی الاتصال آمد به قنوات آنجا از آب سیل و پشته خرابی بسیار رسیده است بطوریکه اغلب قنوات را باید مخارج زیاد نمود . و همچنین در آن برف و باران گوسفند بسیار تلف گردیده است و ضرر به صاحبان قنوات و احشامی که گوسفند داشته اند رسیده و به عمارت شهر و وارک نیز از قراریکه نوشته اند با اینکه اغلبی استحکام داشته اند از این برف و خرابی زیاد بهم رسیده است و امیرالامراء العظام سردار درصدد تعمیر عمارات ارک میباشند .» در این صورت شدت سرما و بارندگی یا در ۱۲۷۱ اتفاق افتاده و با این که سه سه سال متوالی این پیش آمد در کرمان تجدید گردیده است . آقای دکتر باستانی یاریزی در ذیل ص ۳۹ «فرماندهان کرمان» مینویسد این برف و باران هنوز در افواه معروف به برف سرداری ووبای سرداری است .
- ۴ - منتظم ناصری جلد سوم صفحات ۲۲۳ و ۲۲۶

خان سردار خواهر ابونبی محمد شاه را به زوجیت داشت و چون یکی از خواهران اعیانی شاه غازی نیز همسر میرزا محمدخان برادر سالار بود شایعاً ارتباط او با سران غائله خراسان ممکن است واقعیت داشته باشد که اینک در زمان محمدشاه هم بهمن میرزا برادر اعیانی او و رضاقلی خان اردلان والی کردستان که از طرف مادر نوه فتحعلی شاه بود و یکی از خواهرهای پشت و کالبدی محمدشاه را به حبالة نکاح داشت بهمین جرم از کار برکنار شدند ۹ بطن قریب به یقین وساطت امیر کبیر از محمد حسن خان سردار در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه و بعداً همراه بردن او با شاه به اصفهان که شرح هردو مطلب در بالا بنظر خوانندگان رسید از نظر حزم و احتیاط بوده و امیر کبیر باین تدبیر میخواست است از اقدامات احتمالی اودرغیاب شاه جلوگیری بعمل آورد منتها در آن تاریخ مسئله ارتباط سردار و سالار به مرحله تحقق و ثبوت نرسیده بوده و امیر سند قاطعی در این موضوع بدست نداشته است.

\*\*\*

در زیر نویس صفحه ۱۴۶ متن دیوان طرب نوشته شده است که «حسن خان سردار ایروانی جد قهرمان میرزا برادری هم به نام حسین خان سردار داشت و داستان کرامت آمیزی درباره وی و مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی ما بین جماعت شیخیه معروف است. میگویند حاج میرزا آقاسی حکومت کرمان را به حسین خان سردار داد و او را محرمانه مأمور ساخت که حاج محمد کریم خان رئیس طایفه شیخیه را بقتل برساند. اتفاقاً در کرمان پیش آمدی برای حسین خان روی داد که انجام آن مأموریت قهراً دوسه روز به تأخیر افتاد در این اثنا روزی به گرما به شد و در اثر افراط در خوردن میوه به قولنج شدید مبتلا گردید و در گذشت. میرغضبی که همراه او بود این واقعه را مبتنی بر کرامت حاج محمد کریم خان کرد و در جزو مریدان و پیروان خاص او گردید. میگویند که خود سرکار آقا (یعنی حاج محمد کریم خان) همه این وقایع را پیش بینی کرده بود. مناسفانه ویسنده محترم حسین خان سردار ایروانی و برادرش حسن خان ساری اصلان را با محمد حسن خان سردار ایروانی خلط فرموده اند. در زمان محمد شاه به استفاد کتب تاریخی خاصه «تاریخ مفصل کرمان» نوشته احمد علی خان وزیری و «فرماندهان کرمان» تألیف شیخ یحیی احمدی کرمانی که هردو به اهتمام دوست فاضل بزرگوار آقای دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی با حواشی و تعلیقات مفید و محققانه به چاپ رسیده حاکمی به نام حسین خان سردار در کرمان حکومت نکرده است. مضافاً اینکه حسین خان سردار ایروانی و برادرش حسن خان ساری اصلان از قاچارهای قزوین بودند که مأمور ایروان شدند و بعد از عقد ماهه ننگین تر کمن چای برای استقرار نظم خراسان مجدداً به مشهد مقدس رفتند و در ۱۲۴۵ بطهران احضار گردیدند، حسینخان

سردار باستناد صفحات ۲۵۶ و ۲۶۹ جلد اول تاریخ قاجاریه سپهر چاپ قائم مقامی با اینکه نودسال از عمرش میگذشت حاکم فریدن و چهارمجال شد و پس از قلیل مدتی در حدود پنج سال قبل از فوت فتحعلی شاه چهره در نقاب خاک کشید. در این صورت داستان مندرج در دیوان طرب مربوط به او نیست و ظاهراً این داستان پس از مرگ ناگهانی محمدحسنخان سردار ساخته و پرداخته شده است.

\*\*\*

بی‌مناسبت نیست ممتذکر شویم که باغ بهارستان و ابنیه مجاور این باغ از آثار محمد حسن خان ایروانی است که حاج علی خان اعتماد السلطنه قاتل امیر کبیر آنجا را به هشت هزار تومان خریداری نمود و در ۱۲۸۰ در دونوبت یک بار سه دانگ و دفعه دیگر دودانگ و نیم آن را نزد پاشاخان امین‌الملک گرو گذاشت. حاج علی خان در ۱۲۸۵ فوت کرد و در ۱۲۸۹ پاشاخان امین‌الملک پنج دانگ و نیم بهارستان را که در رهن او بود به حاج میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی (مشیرالدوله) فروخت. خریدار برخلاف قباله هرشش دانگ را متصرف شد و کاخ بهارستان و مسجد سپهسالار را بنا کرد.

از محمد حسن خان سردار ایروانی پنج فرزند پسر باقی ماند به نام عبدالله خان و محمد خان و یوسف خان و ابوالفتح خان و عبدالحسین خان که بعد از فوت وی مورد تفقد ناصرالدین شاه قرار گرفتند و با توجه به سوابق خدمت خود بدریافت خلعت و مواجب نایل آمدند. ابوالفتح خان در زمان حکومت مسعود میرزا ظل السلطان به ریاست قشون اصفهان منصوب گردید و ابتدا صارم الدوله و سپس سردار اعظم لقب گرفت. وی کسرائیل خانم افتخارالدوله خواهر اعیانی ظل السلطان را که بمذلقب بانو عظمی به اوداده شد به حیاله نکاح درآورد. ثمره این ازدواج چندین فرزند بود و یکی از پسرها به نام قهرمان میرزا با شوکت السلطنه دختر ظل السلطان ازدواج کرد و آقای ابوالفتح قهرمان (سردار اعظم فعلی) پسر قهرمان میرزا است.

\*\*\*

ضمن سطور بالا گفته شد که لسان‌الملک سپهر و رضاقلی خان هدایت مدعی هستند که در اثرا اقدامات صدراعظم نوری بازماندگان محمدحسن خان سردار تحت‌الحما یکی روسیه صرف نظر کردند. این ادعا واقعیت ندارد و فرزندان و نوادگان خان با باخان سردار تازمانی که اوضاع مملکت حسین قلی‌خان و پلدیشو بود به پشتیبانی روسهای تزاری و بعنوان تحت‌الحما یکی به حقوق ملت و دولت ایران تجاوز می‌کردند و گاهی هم باین وسیله از تعرض دولتهای زورگوی خارجی مصون میماندند این مدعا شواهد بسیار دارد و ذیلاً به ذکر دو واقعه که یکی شاهد مدعای اول و دیگری گواه دومین مدعا است مبادرت می‌گردد. عبدالله مستوفی می‌گوید:

۱- تاریخ نوصفات ۲۰۳ و ۲۸۷ و تاریخ قاجاریه جلد دوم صفحات ۱۹۸ تا ۲۰۰

۲- سیاستگران دوره قاجاریه نوشته خان ملک ساسانی صفحات ۹۲ و ۹۳ و ۹۴

دولت انقلابی هیئت مدیره مالیاتی بر وسایط نقلیه و تریاک و مشروبات الکلی و حق قپان وضع و بعدها مجلس هم آنها را تصویب کرده بود. اتباع خارجی میخواستند این مالیات را بپردازند. پاره‌ای از ایرانی‌ها هم که من آنها را در هر طبقه‌ای که باشند ننگ جامعه میدانم برای عدم پرداخت این مالیات‌ها تشبثات عجیب و بعضی از آنها هم کالای خود را به اسم قفقازیها وانمود میکردند. برخی از درباریهای سابق و حتی شاهزادگان که در روزهای ورود مجاهدین به طهران از ترس جان خود بیرق‌هایی از سفارت روس گرفته بودند حالاً هم که تاحدی نظم عمومی برقرار شده و لامحالہ کسی به آنها کاری نداشت بواسطه همان بیرق‌ها میخواستند از کلیه مقررات دولتهای جدید طفره بروند.

مجلس مالیاتی برای ننگ از قرار يك من يك قران برقرار کرده بود. گذشته از قاچاقچی‌های قفقازی قاچاقچیهای داخلی هم با دادن حق العمل به قفقازیها ننگ‌های خود را به عنوان مال اتباع خارجی از ادای مالیات معاف میکردند... کم کم عده‌ای از پرداخت مالیاتهای قدیمی هم استنکاف کرده هر جا ملکی داشتند يك نفر سالدات روس را لامحالہ قزاق ایرانی بفیل مباشر خود انداخته مالیات خود را نمی‌پرداختند سهل است بوسیله سالدات یا قزاقی که در اختیارشان بود از اجرائیات مشروع حکومت دردهات مجاور ولو اینکه برضد آنها نبود مانع میشدند و باین کیفیت درس تمردها بشخاص خالی‌الذهن میدادند... پسرهای صارم الدوله پسرخان بابا خان سردار که پسرهای بانو عظمی و دختر زاده‌های ناصرالدین شاه بودند معلوم نبود به چه مناسبت خود را وابسته روسها کرده و در جامه کاران و رامین خود دوسه نفر قزاق گماشته از چرای مادیاتهای دولت در «لات» جنب این ده که همیشه مرتع مادیاتهای دولت بود ممانعت میکردند و اگر ایلخی چی بدبخت اشتیها یا از روی ناچاری از آن حدود میگذشت بوسیله قزاق‌های خود او را حبس کرده شلاق میزدند.

جامه کاران و رامین ملک دراز نسبتاً کم عرضی است و نقشه آن به ماهی شباهت دارد. طرفین طولی آن که از شمال به جنوب ممتد است دو تا «لات» وجود دارد. این دو مجرا سابقاً بستریکی از شعب جاجرود بود و بعدها که رودخانه تغییر مسیر داد خالی ولات ماند و کف آن علف روئید و به صورت چمن درآمد و از اموال عمومی محسوب شد و تصرف دولت در آن بهمین واسطه بود. منتها پسرهای صارم الدوله میخواستند به زور سفارت روس این قاعده کلی و قانون عمومی را بهم بزنند و در ملک عمومی تصرف شخصی کنند. چرا؟ به جهت اینکه این دو «لات» وصل به جامه کاران است. ۹

داستانی را که شاهد مدعای دوم است از زبان خان ملک ساسانی بشنوید.

دیک روز اداره پلیس اسلامبول خبردار شد که حاج عبدالله خان پسر خان با باخان سردار در مراجعت از مکه به اسلامبول وارد شده است. شبانه مأمورین ضبطیه به خانه اش ریختند و اموالش را غارت کردند و خودش را همچون درصدد دفاع برآمده بود به اداره پلیس بردند. فردا صبح، خان، که تبعه روس بود به سفارت روس شکایت کرد سفر روس ضمن اعتراض سخت تنبیه مرتکبین را تقاضا کرد و اسباب‌ها را هم پس گرفت. ۴

لازم است تذکر داده شود که نام «علی» در خانواده حسن علی خان نیای محمد حسن خان ایروانی دور میزده است چنانکه یکی از بنی اعمام محمد حسن خان سردار شیخعلی خان نام داشت و بقراریکه در بالا گفته شد مدتی نایب الحکومه یزد بود یکی از برادران محمدحسن خان نیز علی قلی خان نام داشت که از شاگردهای دوره اول دارالفنون بود و بسال ۱۲۸۳ به سرهنگی فوج سمنان منصوب گردید و پس از مدتی در گذشت ۹ شرح حال علی خان و محمد علی خان و محبعلی خان پسرهای حسن علی خان نیز به ایجاز و اختصار ذیلا به نظر خوانندگان خواهد رسید. علی خان همان کسی است که دو ماه قبل از فوت محمدشاه به صوابدید حاج میرزا آقاسی به سرداری کل عساکر ایران منصوب و به دریافت شمشیری که قبضه آن مرصع به الماس بود و نشانی مکمل به جواهر شاهوار مفتخر گردید و میرزاتقی خان که در آن تاریخ وزیر نظام بود به میار کباد این منصب جشن باشکوهی در تبریز منعقد ساخت. علی خان پس از انتشار خیر فوت محمدشاه بیدرنگ از تبریز به زاغه ماگورفت و گوشه انزوا گزید ۴

محمدعلی خان ماگورئی که به نصرت الدوله ملقب بود در جنگهای هرات شرکت داشت و سپس در اوایل غایله خراسان و طغیان محمدحسن خان سالار مأمور کمک به حمزه میرزا حشمت الدوله شد و بسال ۱۲۶۳ در قلعه بجنورد بقتل رسید و جنازه وی برای دفن به مشهد مقدس منتقل گردید ۴ محبعلی خان هم به اتفاق محمدعلی خان و محمدخان برادران خود در جنگهای هرات شرکت داشت و در موقع محاصره آن شهر بسال ۱۲۵۵ دستش بضرع شمشیر مجروح گشت و به درجه میرپنجی ارتقاء یافت ۴ وی در ۱۲۵۷ که شجاع الدوله لقب گرفته بود باشش عراده توپ و شش فوج سرباز به خوزستان رفت و به اردوی منوچهرخان معتمد الدوله گرجی پیوست. بعد بمعیت کلعلی خان و جعفر قلی خان هفت لنگ برای سربازگیری و وصول مالیاتهای عقب افتاده از فلاحیه عازم بختیاری شد و این مأموریت را بنحوی شایسته انجام داد و ضمن وصول مالیاتهای معوقه پنجساله دو فوج سرباز نیز در محل بسیج کرده و چندی بعد به کرمانشاه رفت و به حکمرانی آنجا منصوب گردید خیر فوت محمدشاه و سقوط حاجی میرزا آقاسی که شایع گشت مردم کرمانشاه بر او شوریدند و وی اضطراراً روانه ماگوشد. اما حوالی خمسه به اردوی ناصرالدین شاه رسید و به جرم اینکه بدون اجازه محل مأموریت خود را ترک نموده است بازداشت و خلع درجه شد ۶ در ۱۲۶۶ مورد عفو قرار گرفت و مجدداً بدرجه میرپنجی مفتخر گردید ۷ و در ۱۲۶۹ که ناخوشی وبا در میان افراد قشون مقیم بیلاقات طهران بروز کرد از طرف شاه به احوال پرسی سربازان بیمار رفت ۸ و در ۱۲۷۱ زندگی را وداع گفت ۹

- ۱ - یادبودهای سفارت استانبول نوشته خان ملک ساسانی صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰
- ۲ - مرآت البلدان جلد دوم ص ۹۲ و جلد سوم ص ۶۳ ۳ - تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۲۶
- ۴ - ایضاً جلد دوم صفحات ۸۲ و ۱۸۸ و روضه الصفا جلد دهم ص ۳۲۸ و تاریخ نو ص ۳۰۶ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۹۳
- ۵ - تاریخ قاجاریه جلد دوم صفحات ۸۶ و ۸۸ و روضه الصفا جلد دهم صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰
- ۶ - تاریخ قاجاریه جلد دوم صفحات ۱۲۰ و ۱۲۲ و ۱۲۳
- ۷ - ایضاً جلد سوم صفحات ۱۵ و ۲۸ ۸ - ایضاً ص ۱۳۰ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۰۴
- ۹ - مرآت البلدان جلد دوم ص ۱۳۲ ۱۰ - تاریخ قاجاریه جلد سوم ص ۲۳۸